
بسم الله الرحمن الرحیم



متن علمی انتقادی از روی ۱۴ نسخه خطی

بهروز ثروتیان

سرشناسه: نظامی، الیاس بن یوسف، ۵۳۰؟ - ۶۱۴؟ ق.
عنوان و نام پدیدآور: مخزن‌الاسرار: متن علمی - انتقادی از روی ۱۴ نسخه خطی/نظامی گنجه‌ای؛ تصحیح بهروز ثروتیان.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۰۹۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۶ ق.
یادداشت: چاپ چهارم ۱۴۰۴.
رده‌بندی کنگره: PIR ۵۱۳۱۱۳۸۷
رده‌بندی دیویی: ۸فا۱/۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۲۳۶۱

مخزن‌الاسرار | نظامی گنجه‌ای

متن علمی - انتقادی، از روی ۱۴ نسخهٔ خطی
تصحیح: دکتر بهروز ثروتیان
چاپ چهارم | ۱۴۰۴ | ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، ضلع جنوب شرقی، پلاک ۲
شماره تماس: ۲-۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱
صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir
@amirkabirpubco

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
©همهٔ حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
دیباچه	۹
پیشگفتار	۱۱
ارزیابی نسخه‌ها	۲۷
علایم قراردادی	۳۱
مخزن‌الاسرار	۳۳
۱. توحید	۳۵
۲. توحید و مناجات	۳۹
۳. مناجات	۴۲
۴. نعت رسول اکرم(ص)	۴۴
۵. معراج پیامبر(ص)	۴۶
۶. نعت دوم	۵۰
۷. نعت سیم	۵۲
۸. نعت چهارم	۵۵
۹. نعت پنجم	۵۷
۱۰. مدح فخرالدین بهرامشاه	۶۰

۱۱. در خطاب زمین بوس ۶۲
۱۲. سبب نظم کتاب ۶۵
۱۳. فضیلت سخن ۶۸
۱۴. سخن‌پروری ۷۰
۱۵. شناختن دل ۷۴
۱۶. خلوت اول و صفت گُلها ۷۹
۱۷. خلوت دوم و دیدن معشوق ۸۴
۱۸. خلوت سوم و مشاهدهٔ مجلس عارفان ۸۶
۱۹. بیست مقاله در پند و حکمت ۹۲
۲۰. حکایتِ خواب دادگر ۹۷
۲۱. مقالت دوم در محافظت عدل و نگاه داشتن انصاف ۹۹
۲۲. حکایت انوشیروان و دِهِ ویران ۱۰۲
۲۳. مقالت سیم در حوادث ۱۰۵
۲۴. حکایت سلیمان و برزگر پیر ۱۰۸
۲۵. مقالت چهارم در حسن رعایت ۱۱۰
۲۶. حکایت پیرزن و سنجر ۱۱۲
۲۷. مقالت پنجم در بیوفایی دنیا ۱۱۵
۲۸. حکایتِ پیر خشت‌زن ۱۱۹
۲۹. مقالت ششم در اعتبار موجودات ۱۲۱
۳۰. حکایت صیّاد و شیر سگ ۱۲۴
۳۱. مقالت هفتم در ترجیح آدمی ۱۲۸
۳۲. حکایت فریدون و آهُوَک ۱۳۱
۳۳. مقالت هشتم در حسن آفرینش ۱۳۳
۳۴. حکایتِ میوه‌فروش و کیسه‌بُر ۱۳۷
۳۵. مقالت نهم در بزرگ‌منشی و بلندهمتی ۱۳۸
۳۶. حکایت مسجدی خراباتی ۱۴۲
۳۷. مقالت دهم در نمودار علامات آخر زمان ۱۴۴
۳۸. حکایت عیسی و گرگ سگ ۱۴۸

۳۹. مقالت یازدهم در مشقت دنیا ۱۵۰
۴۰. حکایت مُوبَدِ هندوستان ۱۵۳
۴۱. مقالت دوازدهم در وداع این منزل ۱۵۵
۴۲. حکایتِ دو حکیم ۱۵۸
۴۳. مقالت سیزدهم در ترک علایق ۱۶۱
۴۴. حکایتِ حاجی و صوفی ۱۶۳
۴۵. مقالت چهاردهم در شرط بیداری ۱۶۷
۴۶. حکایت پادشاه ظالم و پیر ۱۷۱
۴۷. مقالت پانزدهم در حسد نوآمدگان ۱۷۳
۴۸. حکایت ملک‌زاده و پیر ۱۷۶
۴۹. مقالت شانزدهم در چابک رَوِی ۱۷۸
۵۰. حکایت کودک عاقبت‌اندیش ۱۸۲
۵۱. مقالت هفدهم در ریاضت ۱۸۴
۵۲. حکایتِ پیر و مریدان وی ۱۸۸
۵۳. مقالت هژدهم در وحشت حاسدان ۱۹۰
۵۴. حکایتِ خاصگی جمشید ۱۹۲
۵۵. مقالت نوزدهم در استقبال آخرت ۱۹۵
۵۶. حکایتِ هارون و موی‌تراش ۱۹۹
۵۷. مقالت بیستم در وقاحت ابنای عصر ۲۰۱
۵۸. حکایت بلبل و باز ۲۰۴
۵۹. در ختم کتاب ۲۰۶
تعلیقات ۲۰۹
توضیحات و شرح ابیات ۲۱۱
واژه‌نامه ۳۵۵
کشف‌الابیات ۴۱۳
فهرست مآخذ ۴۵۳
فهرست اعلام ۴۵۹

دیباچه

پیر درون پرور خلوت نشین / خلوتی پردهٔ اسرار دین
بختور گنجهٔ هاروت سوز / گنجور خطهٔ آتش فروز
تُرک دل از هندوی شب باخته / سحر سحر در دل شب ساخته
شیفتهٔ بازی شب نیم شب / رفته به خرگاه عروس ادب
از گهر و لعل دل انگیخته / در صدف سینهٔ او ریخته
خوانده برو حکمت سحر حلال / برده پس پردهٔ کاخ خیال
حجلهٔ آن پردهٔ نوخاسته / با گل راز ادب آراسته
نادره مشاطهٔ صاحب کمال / زلف ادب داده به دست جمال
از دو هم آغوش خیالات شب / شاعر ما شب همه در تاب و تب
شعبده‌ای ساخته سیماب رنگ / چشمهٔ آن ریخته در چشم سنگ
بسته از آن شعبدهٔ نکته سنج / مخزن‌الاسرار نظامی چو گنج
گنج به دریا و کلیدش به بند / گوهریان در طلبش آزمند
قفلِ گران بر در و بر بام او / قفلگران فتنهٔ سرسام او
تا به طلسمی بگشایند راز / یا به کلیدی بشود بسته باز
جمله درین پردهٔ خلوت شکیب / رازگهی یافته جادو فریب
رفته بسی نامده چیزی به چنگ / دست قلم برده به سندان سنگ

نوبت من آمد و جان کندنم — بخت فرا برده به کان کندنم
زانکه درین دایرهٔ بی‌هنر — شب نتوان خفت ز بیم سحر
لاجرم از بهر تماشای گنج — چند شبی رفته به دریای گنج
دست تهی از همه افزار و کار — سینه پر از خار غم روزگار
دست ز جان شسته به دریا زدم — از بن دندان پی دل پا زدم
رازگه گنج نهان یافتم — رشته‌ای از ریزهٔ جان تافتم
لیک مرا پای نوشتن نبود — رمز نهانیش ندانم چه سود
بستهٔ این فتنه خط ساحری — باز نگردد به صد افسونگری
کوهکنی باید فرهاد فن — با علم کاوهٔ جادوشکن
هاتف دل گفت به آهنگ زیر — ریزهٔ جان تافته داری بگیر
در دهن چشمهٔ سیماب خیز — از دل خود قطرهٔ خوناب ریز
تا شود آسوده و آید به چنگ — گنج نهان از جگر تنگ سنگ
رمز ادب برلب این بسته دم — باز رهان از گره خط خم
گر نرهد بسته بود برتو راه — نیت خیر است نباشد گناه
هیچ میندیش برو پیشتر — تا قدمی رخنه کنی بیشتر
گرچه ترا گنج نیاید به دست — بوکه به دست تو طلسمش شکست
اینکه درین بحر شدی غوطه‌ور — مانده زهر ناکس و کس بی‌خبر
سعی تو مأجور و خیالت خوشست — صحبت نادان غم مردم کشست
چارهٔ بگریختن از دیو و دد — گوشه‌نشینی است چه نیک و چه بد
این سخنم در صدف گوش رفت — عقل به نازشگری هوش رفت
تا گره از رشتهٔ این گنج راز — باز گشاید به سرانگشت ناز
چون کمر همت این کار بست — ثروتیان از غم دل باز رست
خوش بود این مشغلهٔ روزگار — رحمت حق بر همه آموزگار
حاصل این مشق شب و روز من — پیشکش پرورش‌آموز من

تبریز، سوم دی ۱۳۶۱

دکتر بهروز ثروتیان

پیشگفتار

سینهٔ صافی و دل روشن است

گنج نظامی که طلسم افگن است

الحمدلله پس از ربع قرن توفیق حق یاریگر است و یک بار دیگر شرح و تصحیح ابیات و آثار نظامی از سر آغاز می‌شود.

دست شکر بر آسمانش و چشم امید بر آستانش دارم که سی سال عمرِ همراه با تحقیق و تصحیح اندک نیست و بسیار است، اگرچه امروز دیگر زور اندیشهٔ جوانی در سر و توانِ قلم‌زنی در دست و بازو نیست و هیچ نمی‌دانم این کار سرانجام به کجا می‌کشد.

خشک شد آن دل که زغم ریش بود　　کآن نمکش نیست کزین پیش بود

نخستین تصحیح و توضیح آثار نظامی با انتشار مخزن‌الاسرار از سوی انتشارات توس در سال ۱۳۶۲ شمسی آغاز شد. هفت سال بهترین دوران جوانی را در تبریز بی‌هیچ اشتغال دیگری در زیرزمین خانه‌ای به حلّ مشکلات نظامی گنجه‌ای صرف کردم و به خاطر دارم تنها مخزن‌الاسرار را پنج بار به دست خود نوشتم و چشم و گوش بر سر درستی پاورقی‌ها و اختلاف دوازده نسخهٔ خطّی گماشتم و کاری را که در سال ۱۳۵۸ آغاز کرده بودم در سال ۱۳۶۵ شمسی به پایان بردم، لیکن چاپ و انتشار آن درست هجده سال طول کشید و اقبالنامه در سال ۱۳۷۹ چاپ و منتشر شد. هجده سال دلهره و چشم در راهی همهٔ رگهای قلب را گرفت و دستی را که هر شبانه‌روز شانزده ساعت کار بی‌امان می‌کرد از کار انداخت.

شرح این هجران و این خون جگر ایـن زمـان بگـذار تـا وقـتی دگـر

ناگفته نماند که همیشه دغدغه‌ای نیز با آن دلهرهٔ جگرسوز همراه بود و آن اینکه ای کاش آن همه ابیات دشوار را با زیروزبر (مشکول) می‌نوشتم تا خواندن ابیات برای همگان آسانتر می‌بود و ای کاش فرصتی پیش می‌آمد و برتری تنها نسخهٔ مکتوب ۷۶۳ ه.ق (نسخهٔ پاریس با نشانهٔ ب) را یک بار دیگر با ترازوی تجربه و عقل می‌سنجیدم و به یاوه هفت هشت نسخهٔ دستنویس را در پاورقی قرار نمی‌دادم که همیشه با هـم یک شکـل و یک رنگ هسـتند و هـمچنین آرزو می‌کردم که بخت یاری بکند و ابیات دشوار مخزن‌الاسرار را نیز همچون دیگر مثنویهای نظامی گنجه‌ای به صورتی موجز و مختصر شرح می‌کردم. و همیشه احساس می‌کردم که آثار نظامی به یک بازنگری جدّی و عمیق نیاز دارد که با خاطری آسوده سر بر لحد نهیم.

بیرون جَهیم سرخوش و از بزم عارفان غارت کنیم باده و شاهد بـه درکشـیم

خوشبختانه بخت یاری کرد و با موافقت رای فاضل گرامی جناب آقای دکتر حشمت‌الله قنبری و تأیید نظر شورای علمیِ مؤسسهٔ انتشاراتی امیرکبیر به شرط تجدیدنظر کلی، چاپ و انتشار آثار نظامی گنجه‌ای در آن مؤسسهٔ گرانسنگ گرانقدر به تصویب رسید و هیچ نمی‌دانستم کار پس از سالیان دراز خون دل خوردن به این نیکویی و خوشی ختم بشود اگرچه راهی بس دراز در پیش است و با این قلب از کارافتاده طبیبانم را امید زنده ماندن نیست ولیکن من خود ناامید نیستم و از صمیم جان می‌فهمم که چرا خداوند آفریننده مـی‌فرماید: «... و مَـنْ یَـقْنَطُ مِـن رَحـمَةِ رَبِّـه الّاالضّالون ـ ۵۶ / حِجرْ ۱۵»

یعنی: «چه کسی ـ جز گمراهان ـ از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟».

از خواجهٔ شیراز همّت خواستم و کتابش را باز کردم، فرمود:

گرچه منزل بس خـطرناک است و مـقصد بس بـعید

هـیچ راهـی نـیست کـان را نـیست پـایان غـم مـخور

اینک با اندوخته‌ای سی ساله و آموخته‌هایی از دوستانم و مـخصوصاً نـقدگرانِ شـریف و تذکرّات و راهنمایی عزیزانی چون آقای دکتر رضا انزابی‌نژاد و آقای دکتر محمد روشن و در این آغاز کارِ تصمیم‌گیری فاضل گرامی آقای دکتر مرتضی کاخی، کار نظامی را از سر گرفتم ـ همگی عمرشان دراز و عزّتشان افزون باد که سپاس‌گزار محبّت همهٔ ایشانم.

ز دست کوتهِ خود زیر بـارم که از بالا بـلندان شـرمسارم

۱) آغاز کار

شرح این قصّه را با یاد و نام خدا آغاز می‌کنم که نظامی گنجه‌ای دو بیت آغازین مخزن‌الاسرار را به «بسم‌الله» آراسته چنین می‌سراید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم — هست کلید درِ گنج حکیم
فاتحهٔ فکرت و ختم سَخُن — نام خدایست، برین ختم کن

«براین ختم کن» در همهٔ نسخه‌های خطّی و چاپی ـ که من دیده‌ام ـ به صورتِ «بر او ختم کن» آمده است بجز دو نسخهٔ پاریس و آکسفورد که اساس تصحیح این متن قرار گرفته‌اند. نسخهٔ پاریس، مکتوب به سال ۷۶۳ هـ. به دست احمدبن الحسین بن سان با نشانهٔ «ب». و نسخهٔ بودلیان آکسفورد نوشتهٔ همان کاتب به سال ۷۶۶ هـ. با نشانهٔ «ت». هرآن معنی‌شناس سخن‌دانی که اندکی تأمل بکند به روشنی می‌بیند که «براو» معنی نمی‌دهد. یعنی این که شاعر بگوید: «آغازگر اندیشه و پایان‌بخش سخن نام خدای است بر او یعنی بر نام خدا ختم کن» شنونده با خود می‌اندیشد که کلام باید چنین بوده باشد: «به نام خدا آغاز کن و به نام خدا ختم کن»!

و امّا «بر این» در دو نسخه‌ای که قدیم‌ترین دستنویس باقی‌مانده از آثار نظامی هستند دارای معنی است به شرح زیر:

شاعر کتاب خود را با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌کند و بسم الله را در بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلان) قرار می‌دهد و می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحیم کلید درگنج حکیم است، فاتحهٔ فکر و ختم سخن نام خدای است [ای نظامی] بر این و بر همین گفته سخن را ختم کن و بر سر مطلب برگرد و بگوی که:

پیش وجود همه آیندگان — بیش بقای همه پایندگان...

«براین ختم کن»، یعنی همین که گفتی بس است. مرجع ضمیر این عبارت است از سه مصراع سخنِ پیشین والسلام.

سالیان درازی است که برای نخستین بار دیدم، متن علمی و انتقادی مخزن‌الاسرار به سعی و اهتمام شادروان عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده (باکو ۱۹۶۰ م) در متن نوشته:

فاتحهٔ فکرت و ختم سخن — نام خدایست برو ختم کن

و مضبوط دو نسخهٔ اساس خود را به پاورقی برده و نوشته است: ۲ ب: ح ـ ناخوانا، ب چ، برین، د: بدو.

فهمیدم که مصحح متن باکو، از همان آغاز کار، نسخهٔ اساس را نادیده گرفته و گوشهٔ نظری داشته است به نسخهٔ چاپی مرحوم حسن وحید دستگردی و به معنی توجهی نداشته است. اکنون شاید سی و پنج سال بیشتر است چشمم به دنبال نسخه‌ایست تا ببینم کاتب آن به جای «برو»، ترکیب «برین» نوشته است.

به اصرار و راهنمایی آقای دکتر محمد روشن به کتابخانهٔ دانشگاه تهران مراجعه کردم و نسخهٔ مکتوب به سال ۷۹۰ هـ.ق را از نزدیک دیدم (ش ۱۳۱ ب کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) وقتی متوجه شدم در بیت دوم «بر او ختم کن» نوشته است فهمیدم که در ردیف اکثریتی قرار می‌گیرد که به نظر من همه دستنویسهای نوشته شده از روی نسخه‌ای تفسیری است که شعر نظامی را معنی کرده‌اند و یا معنی را ندانسته کلمه را تغییر داده‌اند چنانکه در دو نسخهٔ اساس آمده است:

ناخن سیمین سمن صبحِ بام　　بُرده ز شب ناخنهٔ شب تمام

ج چ ح خ د ذ ر: ناخن سیمین سمن صبح فام

ث ج ح خ د ذ: برده زشب ناخنهٔ گل تمام (← متن و معنی ۱۶/۶۶)

حتّی برای اطاعت از امر آن عزیز، دوست و برادر گرامی آقای علیرضا قوجه‌زاده تصویری از نسخهٔ ۷۹۰ هـ. دانشگاه را با زحمت تمام تهیّه کردند و آوردند؛ پس از شماره‌گذاریِ ابیات، متن مخزن‌الاسرار و لیلی و مجنون را بیت بیت تطبیق کرده نوشتیم و در عمل دیدیم با اکثریت دیگر در پاورقی قرار می‌گیرد و اصالت و استواری و صحت نسخهٔ پاریس (۷۶۳ هـ.ق) را ندارد.

امروز با گذشت زمان و تحمّل آن همه رنج و زحمت هنگامی که برای چندمین بار و به عنوان آخرین نظر مسؤولانه، به جان می‌کوشم تا صحیح بیت را تشخیص داده با شرحی مختصر تقدیم پیشگاه علاقه‌مندان آثار نظامی گنجه‌ای بکنم آشکار می‌بینم که زحمت و مشقّت دوران جوانی‌ام به هدر نرفته است و اگر بسیاری از مشکلات در آن روزگار حلّ نمی‌شد امروز در این خستگی و بی‌زوری توانِ گشادن آن گره‌ها نبود اگرچه تجربه و تدریس در این سالیان دراز آگاهی‌های همه جانبه‌ای در اختیار شارح و مصحح این متن می‌گذارد. راز این نکته گفتنی است که مصحّح هرگز به خود اجازه نداده است که به سلیقهٔ شخصی و یا تمنّای دل و خوشامد نفس، کلمه‌ای را تغییر و یا به تعصّب مضبوط نسخه‌ای را ترجیح بدهد و یا حتّی به حجّت و سند، دست به سوی کلمه‌ای دراز کند. برای روشن شدن این مطلب از هزاران نمونه یکی را عرض می‌کنم.

شاعر در مقالهٔ ۳۱ مخزن‌الاسرار بر آن عقیده است که نظر نیک‌بختان و اولیاء حافظ و نگهبان

روشندلان است، چنانکه بوی خوش حضرت رسول اکرم(ص) و امید به نظر آن حضرت در روز رستاخیز شحنهٔ ابوطالب خواهد بود اگرچه مسلمان نشده بود.

در حرم دین به حمایت گریز — تا رهی از کشمکش رستخیز
زآتش دوزخ که چنان غالب است — بوی نبی شحنهٔ بوطالب است
هست حقیقت نظر مقبلان — درع پناهندهٔ روشن دلان

(۳۱/۳۹ ـ ۴۱)

در همین بیت معلوم است که «نظر مقبلان» پناهندهٔ روشن دلان نیست بلکه روشن دلان به نظر عنایت اولیاء پناهنده هستند و پناه می‌برند. بسیار آسان است که مصحح به یک نقطه دست رد بزند و بنویسد:

«درع پناهیدهٔ» روشن دلان.

و امّا دل و جرأت این کار را ندارد برای آنکه در لغت‌نامه‌ها «پناهنده» در معنی دوم (انتقالی) به معنی «باری‌تعالی» و پناه دهنده نیز آمده است. و نظامی در اثبات و تأیید این نظر، حکایتی می‌نویسد و می‌گوید: فریدون به شکار رفت، آهُوَکی فریدون شکار دید، اسب به دنبال او تاخت و تیری انداخت، اسب به گِرد او نگشت و به گرد او نرسید.

فریدون در مقام سرزنش به اسب و به تیر گفت:

هر دو در این باره نه پس باره‌اید — خَردهٔ این خرد گیا خواره‌اید

تصحیح و معنی این بیت ممکن نشد و صریح نوشتم که نتوانستم (← شرح بیت ۳۱/۹)

و تیر در این ملامت زبان (تیز) شده می‌گوید: أی مرزبان این آهو در کنف درع تو جولان می‌زند».

تیر زبان شد همه کای مرزبان — هست نظرگاه تو این بی‌زبان
در کنف درع تو جولان زند — بر سر درع تو که پیکان زند
خوش نبود با نظر مهتران — بر رَقِ او جز کفِ خنیاگران

(۳۲/۱۰ ـ ۱۲)

و شاعر بلافاصله می‌گوید:

داغ بلندان طلب ای هوشمند — تا شوی از داغ بلندان بلند

(۳۲/۱۳)

«درع» یعنی زره و حلقه‌های آهنی که در جنگ می‌پوشند. بیت ۱۱ معنی به دست نمی‌دهد: در پناه زره تو جولان می‌زند، بر سر زره تو کسی نمی‌تواند پیکان بزند. این که آهوک فریدون شکار

بوده و پیشاپیش گفته: «آهوکی دید فریدون شکار» و این‌که دو بیت بعد می‌گوید: داغ بلندان طلب تا از داغ بلندان بلند شوی. به نظر می‌رسد که شاید کلمهٔ «درع»، داغ به معنی نشان و نظر بوده است و از همان بند ۳۱ غلط افتاده و می‌گوید: ای پادشاه این آهو داغ و نشان تو را دارد:

[هست حقیقت نظر مقبلان داغ پناهندهٔ روشن دلان]
[در کنف داغ تو جولان زند بر سر داغ تو که پیکان زند]

و این نظر وقتی بیشتر رنگ می‌گیرد که می‌دانیم در هفت‌پیکر و در شرح حال بهرام گور می‌نویسد: بهرام هر گورخری را که شکار می‌کرد اگر از چهار سال کمتر داشت داغ و نشان خود بر ران او می‌زد و آزاد می‌کرد و اگر کسی آن گور را شکار می‌کرد، جای داغش را می‌بوسید و رها می‌کرد و در واقع داغ بهرام سند آزادی او بود.

گور اگر صد فکند پُشتاپُشت کمتر از چار ساله هیچ نکُشت
خون آن گور کرده بود حرام که نبودش چهار سال تمام
نام خود کرده داغ بر رانش داده سرهنگی بیابانش
هرکه ز آن گورِ داغ‌دار یکی زنده بگرفتی از هزار یکی
چونک داغ ملِک بر او دیدی گِردِ آزارِ او نگردیدی
پای او را ز بند بگشادی بوسه بر داغگاه او دادی...

(هفت‌پیکر ۳۱ـ ۱۲/۲۶)

با این همه حجّت و سند روشن و ناتوانی معنیِ حقیقی کلمهٔ «درع» در بیت زیر.

در کنف درع تو جولان زند بر سر درع تو که پیکان زند

به نظر می‌آید که «درع» را در معنی نظر مساعد شاه به کار برده است و این معنی کنایی به مراتب هنرمندانه‌تر و زیباتر از معنی حقیقی داغ است.

و این تجربه و تمرین در آثار نظامی بیشتر در تعبیر و تفسیر معانی و تشخیص مضبوط نسخه‌ها ارزش دارد، چنانکه در بیتی از مخزن‌الاسرار می‌گوید:

کفش دهی باز دهندت کلاه پرده دَری پرده درندت چو ماه

(۳۱/۱۶)

مصراع اول ظاهراً به «خلع نعلین» موسی در کوه طور اشاره دارد و می‌گوید اگر ادب نگه‌داری و فروتنی بکنی کلاه و تاجِ سلطنتِ معنی می‌دهند. و امّا دریده شدنِ پردهٔ ماه در مصراع دوم،

روشن نیست و پرده دری ماه روشن است که با برآمدنِ ماه و روشن شدن هوا در هنگام شب بسیاری از اشیاء و اعمال دیده می‌شود. شاید اگر آگاهی از جهان‌بینی نظامی گنجه‌ای در میان نباشد به معنی مصراع دوم پی نبریم، چنانکه هیچ یک از شارحان پی نبرده‌اند وگرنه کسانی که دستنویس‌های شرح قوامی یا تقوی را دیده‌اند از اظهار نظر، خاموش و بی‌اشاره نمی‌گذشتند و یا ممکن است به خطا فکر بکنیم که به موضوع شق‌القمر اشاره‌ای دارد در حالی که نظامی گنجه‌ای بی‌آبرویی و دریده شدن ماه را در آن می‌داند که هنگام خسوف ماه مردم طشت می‌زنند و شاعر آن را دلیل رسوایی ماه و طشت زدن بر ماه (طشت رسوایی و طبل رسوایی) می‌داند:

مَه که سیه روی شدی در زمین　　طشتِ تو رسواش نکردی چنین

(۳۳/۱۶)

۲) دستنویس ۷۶۳ هـ.ق پاریس

ما هیچ نمی‌دانیم بر سر نسخه‌های خطّی آثار نظامی چه بلایی آمده است که یکصد و پنجاه سال پس از گذشت زمان از عصر نظامی، نسخه‌ای به تاریخ ماه رجب سال ۷۶۳ هـ.ق، در شیراز نوشته شده و همان نیز پس از گذشت قرنهای متمادی به دست دانشمندان فرانسوی افتاده است و به شمارهٔ (Supplement Persan 1817) در کتابخانهٔ ملی پاریس نگه‌داری می‌شود که با علامت «ب» در این تحقیق اساس قرار گرفته است.

و نسخه‌ای بی‌نظیر و به طلا و شنگرف آراسته نیز نُه سال پیش از آن در سال ۷۵۴ هـ.ق به خطّ اسماعیل محمود کتابت شده است که از سوی مرحوم حاج حسین نخجوانی به کتابخانهٔ ملی تبریز اهداء گردیده و با شمارهٔ چهل (۴۰) در دفتر کتابخانهٔ ملی ثبت شده است، متأسفانه این نسخهٔ نفیس تنها سه مثنوی هفت‌پیکر و شرفنامه و اقبالنامه را در یک جلد چرمی ضربی به رنگ قرمز به همراه دارد و از سرنوشت جلد اوّل آن خبری در دست نیست که سه مثنوی نخستین شاعر را در بر می‌گرفته است.

و باز نسخهٔ «ت» در ردیف نسخهٔ «ب» قرار می‌گیرد که در کتابخانهٔ بودلیان آکسفورد نگهداری می‌شود و به سال ۷۶۶ هـ.ق نوشته شده ولیکن گاهی در آن تغییراتی داده شده است و متن تغییر یافته با اکثریت هم شکل همخوانی دارد و اغلب به حاشیه رفته است و این اکثریت با نشانه‌های «پ ث ج چ ح خ د ر» مجموعه‌ای تقریباً یک شکل و یک نواخت است که دو نسخهٔ پ و ث در رأس این گروه قرار می‌گیرد.

نسخهٔ «پ» نیز در کتابخانهٔ ملی پاریس است و به سال ۷۶۷ هـ.ق نوشته شده در تحقیق متن آن معلوم می‌شود. کاتب نسخه، خود هیچ‌گونه تحریف و تصحیحی به کار نبرده و عین آنچه را که دیده ضبط کرده است بی‌آنکه از معنی و صورت کلمات چیزی بداند، یعنی خود اجتهاد نداشته و کلمات را کپی کرده است و از همین جهت نیز دارای ارزش است و اغلب در مواردی که یک کلمه از تمام نسخه‌ها تشخیص داده نمی‌شود نسخهٔ پ به یاری می‌شتابد.

و نسخهٔ «ث» از نوشته‌های قرن ۱۵ میلادی یعنی قرن نهم است و امّا دو نسخهٔ ج در برلین به تاریخ ۷۶۵ هـ. و چ به تاریخ ۷۷۶ در کتابخانهٔ فاتح ترکیّه همه از یک گروه هستند که گاهی یکی از دیگران جدا می‌شود و این طبیعی است که یا نسخه‌ای که از روی آن می‌نویسند افتادگی دارد ناگزیر از خود می‌سازند و یا بی‌آنکه خود بدانند دست خطا می‌کند و گاهی نیز به ندرت کاتب سمند طبع را در میدان شعر می‌تازد تا خودی نشان بدهد؛ چنانکه:

در نسخه پاریس یعنی «ب» آمده است که پیرزن به سلطان سنجر می‌گوید:

بـــنده‌ای و دعـوی شـاهی کـنی　　شاه نـه‌ای چـونکه تـباهی کـنی

(۲۶/۱۷)

و در نسخه‌های دیگر یعنی «پ ج چ ح خ د» می‌نویسند:

بـــنده‌ای و دعـوی شـاهی کـنی　　شاه مشـو چـونکه تـباهی کـنی

و نسخهٔ ت از گروه اخیر جدا شده می‌نویسد:

بـــنده‌ای و دعـوی شـاهی کـنی　　شـــاه نـباشی چـو تـباهی کـنی

با مطالعهٔ داستان و توجه به محور عمودی منظومه و خودِ بیت و کلام از نظر صـورت و معنی، درستی مضبوط نسخهٔ پاریس مانند هر جای دیگر کاملاً روشن است و تنها در مواردی که همانند دیگر کاتبان گرفتار مسامحه شده و یا نسخه افتادگی داشته، از خود ساخته یا اشتباهی نوشته است که طبعاً به حاشیه رفته است.

اگر قرار بر عرض و عرضهٔ شواهدِ استواری و درستی نسخهٔ پاریس بوده باشد باید همهٔ متن مخزن‌الاسرار در اینجا مورد بحث قرار گیرد که چنین کاری ممکن نیست ولیکن خوشبختانه در همهٔ مواردی که نسخهٔ پاریس به تنهایی در برابر اکثریت قریب به اتفاق قـرار گـرفته مـضبوط اکثریت در پاورقی نگه‌داری شده است، تا خواننده و پژوهشگر متن اگر خواست بتواند خود به داوری بنشیند و بهترین شکل پسندیده و منطقی را بگزیند و امّا پیشاپیش بهتر است بداند که

مصحح این متن دست کم دوبار تصمیم گرفت اکثریت را به حرمت اکثریت در متن قرار دهد ولیکن چون نوبت شرح و تعبیر معنی بیت به میان آمده، دور از انصاف دانسته که متن صحیح و محکم در پاورقی بماند و ضبط غلط در متن خودنمایی بکند. ناگزیر به یکی دو نمونه قناعت می‌شود:

ب ت:

روی جهان کآینهٔ پاک شد　　زین نفس سرد خلل ناک شد

(۳۳/۲۲)

پ ج چ ح خ د ذ ر:

روی جهان کآینهٔ پاک شد　　زین نفسی چند خلل ناک شد

ج: نفس چند.

در تأمّل معنی معلوم می‌شود که مضبوط دو نسخهٔ اقدم و اساس منطقی‌تر و حتی زیباتر است چون آینه، با نفس سرد یعنی آه، تیره و خلل ناک می‌شود و «نفسی چند» نیز غلط نیست بلکه ناشی از تفسیر نفس سرد است و یا عدم درک مفهوم آن به وجود آمده است.

ب ت:

چون دل و چشمت به هم آورد سر　　ناله و اشکی به رهاورد بر

(۴۱/۳)

کاتب سرگروه دستنویسهای دیگر از این که «در عالم ذکر، چشم و دل سر به هم می‌آورند» خبر نداشته و از پیش خود نوشته است: چون به ره‌آورد سر و آن را با رهاورد قرینه ساخته:

پ ث چ ح خ د ذ ر: چون دل و چشمت به ره آورد سر.

بی هیچ تردیدی این شکل معنی مقصود را نمی‌رساند و نادرست و خام است.

در این راه بسیار اندیشیده شد که شاید هر دو شکل از خود نظامی گنجه‌ای بوده و شکل نخستین یعنی مضبوط نسخهٔ پاریس حاصل تأمل و تصحیح خود شاعر بوده باشد ولیکن به تجربه معلوم گردید که این حکم در همه‌جا نمی‌تواند صادق باشد اگرچه گاهی اثبات خلاف آن ناممکن است.

واقعیّت این است که در موارد بسیاری هردو وجه ممکن است درست و هم‌سنگ باشند لیکن اثبات درستی و استواری نسخهٔ «ب» در این صورتِ همسنگی، او را در صدر قرار داده است.

ب:

تا که در آن پاره قوی دل‌ترست　　شربت زهر که هلاهل‌ترست

(۴۲/۹)

پ ث چ ح خ ذ ر: تا که در آن (درین) پایه قوی دل‌ترست.

گاهی نیز مضبوط گروه اکثریت ناشی از عدم درک معنی است، چنانکه در لیلی و مجنون، و در منظومهٔ صحرا گرفتن مجنون از عشق لیلی، از زبان مجنون می‌گوید:

چون زر منگر که بُت پرستم　　گِل بر دستم نه گل به دستم

(۱۷/۲۸)

کاتب زَ معنی «زر» یعنی آزر بت‌تراش را نفهمیده و به شکل زیر تغییر داده است.

پ ج خ د: در من منگر که بت پرستم.

تصادفاً در همین بیت و در مصراع دوم آن سه نسخهٔ هم گروه و اساس و اقدم «ب ت ز» معنی را ندانسته و ظاهراً به عمد تغییر داده و نوشته‌اند:

ب ت ز: گل بر دستم نه گل پرستم. د: نه دل به دستم.

این بحث بسیار خسته کننده و حتی گاهی ناخوشایند است و بهترین راه برای استنباط حقیقت، نظر نقد بر متن و حاشیه با توجه به توضیح مختصر ابیات در پایان کتاب است ولیکن دل می‌خواهد همه بدانند که نسخهٔ پاریس چگونه حقیقت صحّت خود را به اثبات می‌رساند:

ب ت:

تعبیه‌ای را که در او کارهاست　　جنبش افلاک نمودارهاست

(۳۷/۲۲)

گروه دیگر با توجّه به بیت بعدی که می‌گوید:

سر بجهد چونکه بخواهد شکست　　وین جهش امروز در این خاک هست

(۳۷/۲۳)

در بیت اول به جنبش زمین هنگام زلزله فکر کرده افلاک را به اطراف بدل نموده و نوشته‌اند:

پ ث ج چ خ ذ:

تعبیه‌ای را که درو کارهاست　　جنبش اطراف نمودارهاست

در حالی که «تعبیه» اصطلاح شطرنج و منصوبه و طرح‌ریزی بازی است و شاعر این تعبیه را دربارهٔ فلک‌ها دقیقاً همانند بازی شطرنج پیش چشم دارد و در مثنوی لیلی و مجنون می‌گوید:

بسیار شبها تا صبح به آسمان می‌نگرم تا بدانم آنجا چه خبر است لیکن هیچ سر در نمی‌آورم و در تختهٔ هیکل رقومی می‌بینم که هرچه در دنیا هست در جنبش و حرکت است و سکونی نیست و هر آن چیزی که هست برای تعبیه‌ای است:

در پـــــردهٔ راز آســـمانی　　سرّیست ز چشم مـا نـهانی
چندانکـه جَـنیبه رانـم آنـجا　　پـــی بُـــرد نـمی‌توانـم آنـجا
در تـــختهٔ هـــیکل رقـــومی　　خواندم همه نسخهٔ نجومی
بر هرچه از آن برون کشـیدم　　آرامگـــــهی در او نـــــدیدم
دانم که هرآنچه سـاز کـردند　　بـــر تـــعبیه‌ایش بـاز کـردند

(لیلی و مجنون ۳۷ ـ ۴/۳۳)

در مواردی نیز اختلافات اصلاً اهمیتی ندارد و ظاهراً به سلیقه و سبک کاتب بستگی دارد ولیکن مضبوط دو نسخهٔ اساس «ب ت» در متن قرار گرفته است، مانند ورنه =گرنه.

ب ت:

بر سر مـویی سـر مـویی مگـیر　　گرنه برون آی چو موی از خمیر

(۳۷/۳۸)

پ ث ج چ ح خ د ذ ر: ورنه برون آی چو موی از خمیر

همچنانکه گفته شد نسخهٔ «ت» گاهی از نسخهٔ «ب» جدا شده به گروه اکثریت می‌پیوندند که معنی را آسان کرده و در واقع بیت نظامی را با اندک تغییری تعبیر و تفسیر نموده‌اند:

ب:

در دلش آمـد کـه امـانت دروست　　در کس اگر نیست دیانت دروست

(۴۴/۴)

ت پ ث ج چ ح خ د ذ ر:

در دلم آید که دیانت (ج: امانت) دروست درکس اگر نیست امانت دروست در همهٔ این موارد، شرح و معنی منطقی بیت تکلیف نهایی را تعیین می‌کند.

۳) شرح مختصر ابیات مخزن‌الاسرار

مخزن‌الاسرار چهل مقاله است که در شصت منظومه (بند) پشت سرهم قرار گرفته‌انـد. و ایـن مثنوی رازناک دو بخش کاملاً جدا از هم است چنانکه نظامی خود نیز به دوگانگی کتاب اشاره‌ای

دارد و ضمن تقدیم آن به پادشاه یا ملک ارزنگان ـ یا شهری دیگر ـ می‌گوید:

خوان تو را این دو نـواله سَـخُن دست نکرده‌ست بر او دست کُن

(۱۲/۱۷)

بخش دوم را که بیست مقاله است در پند و حکمت نوشته و هر مـقاله‌ای را بـه تـمثیل و حکایتی مناسب ختم کرده است و این بخش مربوط به دورهٔ حکیمی این شاعر عارف است که خطیب گنجه بوده و برای تبلیغ شرع اسلام با فلسفهٔ یونان منظومه‌ای می‌ساخته است و چهار مقالهٔ نخستین دارای ضعف تألیف‌هایی نسبت بـه آثـار دیگـر شـاعر هست کـه البـته بـا خـام دستی‌های سعدی در بوستان قابل قیاس نیست و نکات ضعف این چهار مقاله اگر با معایب و نواقص بوستان مقایسه بشود گویی سخنور گشاده زبان شیراز در آغاز کار مطلقا زبـان فـارسی نمی‌دانسته و با فن بلاغت نیز آشنایی نداشته بلکه تنها استعداد ذاتی و فصاحت خداداد او را به عالم شعر کشیده است[1] ولیکن نظامی گنجه‌ای در آغاز کار به تکلّف سخن گفته و از آن است که در شرح چهار مقالهٔ نخستین از بخش دوم، شرح و تعبیر چند بیت ممکن نشده و به صراحت نیز به این موضوع اشاره شده است، چنانکه در شرح حال آدم (ع) می‌فرماید:

شـــاهد قـــنّینهٔ افـلاکـیان نو خط فرد آینهٔ خـاکـیان

(۱۹/۷)

و یا در نخستین بیت از مقالهٔ سوّم می‌گوید:

یک نفس ای خـواجـهٔ دامـن کشـان آســـــتنی بـــر هـــمه عـــالم فشـــان

هنوز ه «آستین بر چیزی افشاندن» یا «شاهد قنّینه» به روشنی معلوم نیست.

بخش نخستین از مثنوی مخزن‌الاسرار، رمز نامه‌ایست از دست بسیار بلند و موضوع آن افزون بر توحید و نعت رسول اکرم(ص) و سبب نظم کتاب، از بند ۱۴ آغاز می‌شود که یک منظومه در ارزش «سخن» و التزام آن در همهٔ ابیات و منظومه‌ای در برتری «سخن منظوم» یا شعر سروده است و آن گاه به شیوه و شرح شاعرانه‌ی ذکر دل به زبان رمز و کنایه پرداخته، حاصل مشاهدات خویش را در خلوتهای شبانه به شعر کشیده است به گونه‌ای که زیباتر و فصیح و بلیغ‌تر از آن به تصوّر نمی‌آید و تنها در غزلیات خواجه حافظ شیرازی چند غزل در شرح این موضوع یـعنی

۱. نگارنده در این باره مقاله‌ای در شیراز و در همایش سعدی نوشته و خوانده است که فیلم سخنرانی آن دوبار از صدا و سیما پخش شده ولیکن به نظرم مقاله هنوز چاپ نشده است ـ نمی‌دانم.

مشاهدات عارفانه سروده شده است و چنین حادثه‌ای در تاریخ ادبیات جهان کمتر اتفاق می‌افتد و چنان جادویی کمتر دیده می‌شود.

خوشبختانه بخش نخستین مثنوی مخزن‌الاسرار یعنی رمزنامهٔ آن پیشاپیش به صورتی کاملاً گسترده و بسنده شرح شده است و معانی حقیقی و مجازی و کنایی ابیات و تعابیر ایهامی کلمات در حدّ امکان و توانایی بازگو شده است که به سال ۱۳۷۰ ش از سوی انتشارات برگ (حوزه هنری تبلیغات اسلامی) در ۴۲۴ صفحه چاپ و منتشر شده است و امّا شرح بخش دوم ـ با اینکه مسوّدهٔ آن سالهاست آماده شده، هنوز پایان نیافته و جای خوشوقتی است که هم‌اکنون فرصتی پیش آمده توضیح کوتاه معانی ابیات دشوار ـ نه همهٔ ابیات ـ در پایان این متن نوشته شد تا اگر خداوند بزرگ یاری فرماید ابیات بخش دوم نیز به صورتی کامل گزارش خواهد شد و امّا در هر دو حال شرح مختصر ابیات دشوار در این متن خود ضرورتی بود که چشم‌پوشی از آن ممکن نمی‌شد، چون خوانندهٔ مخزن‌الاسرار نیازمند است در حین مطالعه از مقصود شاعر حکیم و عارف گنجه آگاه بشود و ای بسا به کتاب شرح مفصل دسترسی نداشته باشد.

دربارهٔ شرح مخزن‌الاسرار نکته‌ای گفتنی است که در طول این ربع قرن برخی از عزیزان به شرح ابیات نظامی گنجه‌ای اهتمام ورزیده‌اند و برخی از ذکر مأخذ شرح انتشارات برگ خودداری کرده‌اند اگرچه عین مطلب را با نقطه و ویرگول برداشته‌اند، بزرگ‌منشی ایشان رخصت نام بردن نداده است و حتی گاهی برای رفع مسؤولیّت تلفنی عذرخواهی کرده‌اند و برخی نیز با نهایت شجاعت و بزرگواری به ذکر مأخذ اشاره فرموده‌اند. نگارنده همهٔ عزیزان را به حق می‌داند و در اصل به اشاعهٔ فرهنگ و ادب ایرانی و فارسی اعتقاد دارد و بر آن باور است که هدف همهٔ ما شناخت و شناساندن درست امثال سنایی و عطار و نظامی و مولانا و حافظ است و اگر یکی به هر شیوه‌ای بتواند این رسالت را به جای آورد و حقیقت گفتهٔ عارفان و شاعران ما را به پیشگاه علاقه‌مندان عرضه بکند، کاری ارزنده و مهّم انجام داده است و جای سپاس هست و گلایه نیست ولیکن رسم مرسوم ما و همهٔ اهل قلم جهان بر آن است که حقّ نخستین شارح و مصحح را محفوظ دارند و بر عمر تلف شدهٔ دیگران ارج نهند.

هرآنکه جانب اهل وفا نگه دارد　　خداش در همه حال از بلا نگه دارد

۴) مزیّت‌های تصحیح و شرح مجدّد آثار نظامی گنجه‌ای

افزون بر تجربهٔ سالیان دراز و اطمینان خاطر بیشتر، مزیّت‌های این متن در چند نکتهٔ اساسی به

شرح زیر خلاصه می‌شود:

۱ ـ ۴) مشکول نویسی: یعنی نوشتن متن با زیر و زبر حروف که خواندن و معنی کردنِ بیت را آسان می‌کند و مخصوصاً در کلماتی که به دو شکل خوانده می‌شود، ضبط حرکات و نشانه‌های مربوط به حروف، ضرورت دارد:

مانند: مَلَک و مَلِک، سَر و سِر و یا گُل و گِل.

خیز نظامی که مَلَک بر دَرَست　　بیمِ سَر این‌جا چه شوی پای بست

(۳۶/۱۷)

ای مَلِکِ جانوران رایِ تو　　وَی گُهَرِ تاجْوران پای تو

(۲۱/۱)

نیازی به شرح این مزیّت نیست که حتّی گاهی اهل فضل و ادب ممکن است گرفتار سهو و خطا بشوند چنانکه عزیزی در کنگرهٔ بین‌المللی تبریز مقاله‌ای نوشته اثبات می‌کرد نظامی گاهی در قافیه‌سازی راه خطا رفته است و این بیت را شاهد آوردند:

خَمِ گیسوش کآب از دل کشیده　　به گیسو سبزه را بر گِل کشیده

(خ. ش ـ ۱۷/۳۶)

و ایشان به گمان این که در مصراع دوم غرض گیسو را بر گُل رخسار کشیدن است این کلمهٔ «گِل» را به ضم گاف یعنی گُل می‌خواندند که پس از سخن رانی به محضرشان عرض شد گِل صحیح است و شاعر می‌گوید: گیسوی او آن چنان دلنواز و سرسبز بود که با گیسوی خود سبزه را در خاک و گِل کشیده، شکست داده بود و یا بی‌قدر کرده بود.

در این مورد هر خواننده‌ای بی‌گمان ده‌ها مثال به خاطر دارد و هنوز که این سطرها نگاشته می‌شود، عزیزی در محافل ادبی سخنرانی می‌کند و از صدا و سیما پخش می‌کنند کلمات و ابیات را همچنانکه در دوران کودکی آموخته به سهو می‌خواند و بارها شنیده‌ام که در بیت مشهور مخزن‌الاسرار «دَیرگه» را که به معنی دنیای کهنسال و به فتح دال است (deyrgah) به کسر دال و به معنی دیرهنگام می‌خواند (dïrgah)

کیست درین دَیرگَهِ دیر پای　　کاو لِمَنِ ٱلْمُلْکْ زند جز خدای

(۱/۱۵)

و دیشب از ایشان از تلویزیون شنیدم چندین‌بار عُطارِد (otäred) را عَطارُد (atärod) می‌گفتند.

و شاید برخی نمی‌دانند که فتحهٔ ماقبل یای ساکن (ey) خوانده می‌شود نه (ay) مانند مَی (Mey)، خَوی (xey)، دَی (dey)، اَی (ey) و کسرهٔ پیش از یای ساکن (Ï) تلفظ می‌شود: دِی (dï)، مِیل (Mïl) و مَیْل (Meyl). خَیر (Xeyr) و خِیری (xirï).. الخ.

در هر حال همهٔ اهل فضل می‌دانند که هر متنی مشکول قدری گران دارد ولیکن این کار افزون بر زحمت و کوشش، نیازمند گونه‌ای دلیری ناشی از اطمینان خاطر نیز هست که اغلب مصحّحان خارجی متنهای فارسی با نهایت شجاعت به این کار خطیر دست زده‌اند.

۲ ـ ۴) بسیاری از حواشی و پاورقی‌ها حذف شد که غلط مسلّم بود و یا سهو قلم یک کاتب از میان ده دوازده، دست‌نویس به شمار می‌رفت. و حتی نسخهٔ مرحوم وحید دستگردی نیز اگر به تنهایی دارای شکلی نادرست بود از حاشیه حذف گردید ولیکن آنجا که به نظر می‌رسید بیتی به ذوق سلیم شاعرانه سروده بر متن افزوده‌اند، در اضافات ضبط گردید: برای مثال لیلی و مجنون نظامی به شهادت همهٔ نسخه‌های خطی به صورت زیر آغاز می‌شود:

ای نام تو بهترین سرآغـاز　　بی نامِ تو نامه کی کنم باز
ای کارگشای هرچه هستند　　نام تو کلید هرچـه بسـتند

تنها نسخهٔ چاپی شادروان وحید دستگردی در میان دو بیت و پس از بیت اول افزوده دارد:

ای یاد تـو مـونس روانـم　　جز نام تو نیست بر زبـانم

این بیت در هیچ یک از دستنویس‌های مورد استفاده (۱۴ نسخه) نبود، در اضافات لیلی و مجنون به نام ایشان ضبط شد.

در هر حال به خاطر کاستن از حجم کتاب، مضبوط غلط برخی از دستنویسها از پاورقی حذف شده است که امیدمندم گناه و خطا محسوب نشود.

۳ ـ ۴) اضافات و محذوفات ابیات در هر پنج گنج نگه داشته شد تا معلوم گردد باگذشت زمان بر شمارهٔ ابیات افزوده می‌گردد و نیز در تحقیق کار روشن می‌شود که کدام ابیات در کدام نسخه‌ها افزوده گشته و از کدام نسخه حذف شده است.

۴ ـ ۴) امثال و حکم از پایان هر پنج گنج حذف گردید به خاطر آن که همسرم خانم پروین ثروتیان، امثال و حکم نظامی را به صورت الفبایی تنظیم کرده‌اند و از سوی انتشارات آیدین در تبریز به چاپ رسیده است با عنوان زیر:

گنجنامهٔ حکمت (امثال و حکم الفبایی نظامی گنجه‌ای) تدوین پروین ثروتیان، انتشارات آیدین، ۱۳۷۸ شمسی، تبریز.

۵ـ ۴) شمارهٔ ابیات در هر بند و منظومه به صورتی جداگانه نوشته شده است به خاطر آن که اعداد و ارقام سه چهار رقمی صورت صفحه را پریشان می‌کرد و شمارهٔ بند در سمت راست و شمارهٔ بیت در سمت چپ نوشته شده و این شیوهٔ قدیم محفوظ و با همان ترتیب به بندها و ابیات در پایان کتاب اشاره شده و در هر بیتی شمارهٔ بند تکرار گردیده است.

۶ـ ۴) شرح ابیات دشوار در هر دو بخش کتاب به اختصار نوشته شده و در پایان آمده است به امید آنکه بخش دوم نیز در آینده به صورت مبسوط شرح بشود ـ اگر خدا بخواهد.

در پایان ضمن سپاس صمیمانه از مدیریت محترم انتشارات امیرکبیر، امیدوارم این زحمت صادقانه و مسؤولانه در پیشگاه اهل ادب مقبول باشد.

بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند تا کار خود ز ابروی جانان گشاده‌ایم
چون لاله، مَی مبین و قدح، در میان کار این داغ بین که بر دل ویران نهاده‌ایم

گوهردشت کرج، اول شهریور ۱۳۸۳

دکتر بهروز ثروتیان

ارزیابی نسخه‌ها

متن مصحح حاضر با بررسی و مقابلهٔ چهارده نسخهٔ خطی و چاپی تهیه شده است که عبارتند از:

مب ـ «مب» علامت متن مصحح ا. ی. برتلس است به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده چاپ باکو ۱۹۶۰ میلادی.

نسخهٔ باکو از روی نسخه‌های ـ ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ش M A ـ تصحیح شده است.

درستکاری و امانت‌داری رداکتورهای این نسخه قابل تحسین و اطمینان است[1] و صرف‌نظر از اشتباهاتی که در تصحیح متن رخ داده است، این نسخه فعلا صحیح‌ترین نسخهٔ چاپی موجود است.

عدم آشنایی مصحح متن باکو با فن بیان و قواعد مربوط به وزن و قافیه و عدم فهم معانی بعضی از ابیات و باورهای خوشبینانهٔ او دربارهٔ حواشی شادروان وحید دستگردی، او را دچار لغزشهایی کرده است و قلم افتادگیهای متن نیز بر آنهمه افزوده می‌شود که همهٔ این اشتباهات مهم برطرف گردیده اگر چه بطور قطع می‌توان گفت نه تنها در تصحیح بلکه در همهٔ زندگی، اشتباه تا روز مرگ با انسان همراه است.

ب ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس Supplement persan I8I7 توسط احمدبن الحسین بن سان در ششم ماه رجب سال ۷۶۳ هـ. (اول مه ۱۳۶۲ م) تحریر یافته است.

---

۱. برعکس متن انتقادی خسرو و شیرین که نقایص ضبط حواشی و متن قابل اغماض نیست.

با وجود دویست و چند جای غلط صریح کلی و جزئی در این نسخه، با اطمینان می‌توان گفت که اگر امروز این نسخهٔ خطی باقی نمانده بود بسیاری از اغلاط ناباب بر ابیات مخزن راه یافته و استوار شده بود و کشف حقیقت امر غیرممکن می‌نمود.

ت ـ نسخهٔ متعلق به کتابخانهٔ بودلیان در آکسفورد می‌باشد Ouseley 275 در ماه شوال سال ۷۶۶ هـ. (ژوئیه ۱۳۶۵ م) نوشته شده است.

تقریباً هم سنگ و هم نوشت نسخهٔ ـ ب ـ است و یا هردو از روی یک نسخه نوشته شده‌اند و اکثر اختلافات ناشی از آنست که کاتب نسخهٔ ـ ت ـ مطالب را از راه گوش می‌شنیده و می‌نوشته است.[۱]

پ ـ دستنویس ۷۶۷ هـ.ق در کتابخانهٔ ملی پاریس Supplpersun

کلا نسخه‌ای است غیرقابل اطمینان و نزدیک به ـ ث ـ و با تحریفات ناشی از عدم درک معنی، بنظر می‌رسد از روی نسخه‌ای تحریف شده و بی هیچ تغییری نوشته‌اند.

ث ـ از نسخه‌های قرن ۱۵ میلادی است در موزهٔ بریتانیا Add. 2726 I

بسیاری از تحریفات بی‌معنی و گاهی نیز آن چنان ماهرانه و تکامل یافته در این نسخه دیده می‌شود که بسیار گیج کننده است و در صورت عدم آشنایی با سابقهٔ بد این نسخه گمان می‌رود خود شاعر بعداً کلمات را عوض کرده است.

ج ـ نسخهٔ ۸۳۵ هـ. در موزهٔ ارمیتاژ نگهداری می‌شود.

در موارد بسیاری به تصحیح و درک حقیقت و صحت متن اصلی یاری می‌کند.

د ـ از دستنویسهای قرن ۱۶ میلادی است در انستیتوی زبان و ادبیات فرهنگستان آذربایجان شوروی نگهداری می‌شود.

این نسخه از روی نسخهٔ بهتری تصحیح شده و حواشی آن قابل توجه است.

چ ح خ ـ سه نسخه‌ای که کمتر در تصحیح یاری می‌کنند و اغلب به پاورقی رفته‌اند:

چ ـ دستنویس متعلق به کتابخانهٔ عمومی لنین‌گراد M 337

ح ـ در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی است MC 57

خ ـ در انستیتوی خاورشناسی Noc I735 در ۸۹۹ هـ. نوشته شده است.

---

۱. ر.ک: پر وفر ۲۵/۲۵؛ جهد و جهت ۳۰/۴۴، تبش و تفش ۳۱/۳۳، بگشتن درند = بکشت اندرند، بگذشتن درند = بگذشت اندرند ۳۰/۲۲... الخ.

س ـ نسخهٔ خطی بسیار نفیس و مُذَهّب و بدون تاریخ کتابت کتابخانهٔ ملی تبریز است که مرحوم حاج محمد نخجوانی اهداء کرده و شادروان میر ودود سید یونسی در فهرست کتابخانهٔ ملی تبریز (جلد اول، کتب خطی ص ۴۷۵) دربارهٔ آن اظهار عقیده کرده‌اند که «تاریخ تحریر ندارد ولی نسخهٔ کهن و نفیسی است و بدون شک از آثار قرن هفتم به بعد نیست.»

متأسفانه با نهایت مهارت، بسیاری از کلمات این نسخه را تراشیده و عوض کرده‌اند کـه در برخورد اول قابل احساس نیست و با مقابله و بررسی دقیق معلوم می‌شود ارزش برابری با نسخهٔ ـ ب ـ را ندارد و شاید مثنویهای دیگر خمسه خلاف این امر را ثابت کند.

این نسخه با شمارهٔ ردیف ۴۰۵ و شمارهٔ دفتر ۳۵۸۸ درکتابخانهٔ ملی تبریز نگهداری می‌شود.

ر ـ نسخهٔ چاپی شادروان وحید دستگردی است و برای آشنایی با کیفیت این نسخه کافیست پاورقی متن مصحح حاضر ملاحظه گردد که بیش از ثلث ابیات آن مغشوش و مشوش است و مرحوم وحید بحق و کاملا صادقانه در مقدمهٔ کتاب خود نوشته‌اند: «در تشخیص اصح و صحیح و غلط حکمیت ما ذوق سلیم بود و بس» (ص الف مقدمه مخزن‌الاسرار چاپ وحید ۱۳۴۳).

علایم قراردادی

● ـ نشانه است برای نشان دادن اینکه پاورقی و متن بیت، در تعلیقات توضیح دارد و بـا هـم سنجیده شده است.

۵آ ـ نشانه است برای مصراع اول بیت ۵، (۸آ: بیت ۸ مصراع اول...)

۳۲ ب ـ یعنی بیت ۳۲ مصراع دوم...

عدد / عدد ـ عدد سمت راست شمارهٔ بیت و عدد سمت چپ شمارهٔ بند متن حاضر کتاب مخزن‌الاسرار نظامی است: ۵۲/۱۷ یعنی بیت ۱۷ بند ۵۲.

[ ] ـ اگر در طرفین بیت قرار دارد یعنی بیت الحاقی بنظر می‌رسد و اگر در طرفین کلمه هست یعنی کلمه تصحیح قیاسی شده و دلایل آن در تعلیقات ذکر گردیده است.

رک ـ رجوع کنید.

← ـ رجوع کنید.

* ـ سرفصل، در پاورقی نسخه بدل دارد.

محذوفات ـ یعنی ابیاتی که از نسخه‌ها حذف شده با ذکر علایم نسخه‌های مربوط.

اضافات ـ ابیاتی که در نسخه‌ها افزوده شده و زاید است با ذکر نشانه‌های نسخ مربوط.

ترتیب ـ ابیاتی که در نسخه‌ها به ترتیبی دیگر آمده‌اند با ذکر علایم نسخه‌ها و شمارهٔ ابیات.

ب ـ نشان قراردادی برای دستنویس مورخ ۷۶۳ هـ.ق است نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ ملی

پاریس نگهداری شده است با شمارهٔ Supplement persan I8I7 و نسخهٔ اساس تصحیح متن حاضر است.

پ ـ نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس است و تاریخ ۷۶۷ هـ.ق دارد Suppl persan 580

ت ـ دستنویس موجود در کتابخانهٔ بودلیان در آکسفورد است Ouseley 275 و در سال ۷۶۶ هـ.ق نوشته شده است.

ث ـ نسخهٔ موزهٔ بریتانیا (Add. 2726 I) از دستنویسهای قرن ۱۵ میلادی!

س ـ نسخهٔ دستنویس کتابخانه ملی تبریز است از کتب اهدائی مرحوم حاج محمد نخجوانی بشماره ردیف ۴۰۵ و شماره دفتر ۳۵۸۸.

ج چ ح خ د ذ ر ش M A ـ علامت قراردادی نسخه‌های خطی و چاپی است ← ارزیابی نسخه‌ها

مب ـ علامت اختصاری است برای متن مصحح علمی و انتقادی مخزن‌الاسرار، چاپ باکو، ۱۹۶۰ م.

مخزن الاسرار

۱

توحید

بسم اللّه الرحمن الرحیم — هست کلید در گنج حکیم
فاتحهٔ فکرت و ختم سَخُن — نام خدایست، برین ختم کن

***

پیش وجود همه آیندگان — بیش بقای همه پایندگان
سابقه سالار جهان قِدَم — مُرسَلَه پیوند گلوی قلم
مُبدِعِ هرچشمه‌که‌جودیش‌هست — مخترعِ هرچه‌وجودیش‌هست
پرده‌گشای فلک پرده‌دار — پردگی پرده‌شناسان کار
لعل طراز کمر آفتاب — حُلّه‌گرِ خاک و حُلِی بندِ آب
پرورش‌آموز درون پروران — روز برآرندهٔ روزی خوران

---

۲ ب ـ برین: ت ث ج خ ذ ر: برو، د: بدو، ح: ناخوانا.

مُهره کَشِ رشتهٔ یکتای عقل / روشنی دیدهٔ بینای عقل
داغ نِهِ ناصیه داران پاک / تاج ده تخت‌نشینان خاک
خام کُنِ پختهٔ تدبیرها / عذر پذیرندهٔ تقصیرها
شِحنهٔ غوغای هِراسندگان / چشمهٔ تدبیر شناسندگان
اوّل و آخِر به وجود و حیات / هست‌کُن و نیست‌کُنِ کاینات
باجبروتش که دوعالم‌کمست / اوّل ما و آخِر ما یک دمست
کیست درین دَیرگه دِیرپای / کو لِمَنِ ٱلْمُلک زند جز خدای
بودونبودآنچه‌بلندست‌وپست / باشد و این نیز نباشدکه هست
پرورش آموختگان ازل / مشکل این حرف نکردند حل
کزازلش علم چه دریاست این / تاابدش ملک‌چه‌صحراست‌این
کشمکش‌هرچه‌دروزندگیست / پیشِ خداوندی او بندگیست
روضهٔ ترکیب تراحورازوست / نرگس بینای ترا نور ازوست
مِنّت او راست هزار آستین / بر کمر کوه و کلاه زمین
تا کرمش در تُتُقِ نور بود / خار زگل نَی ز شکر دور بود
چونکه به جودش‌کرم‌آباد شد / بند وجود از عدم آزاد شد
در هوس این دو سه ویرانه ده / کار فلک بود گره بر گره
تا نگشاد این گره وهم سوز / زلف‌شب‌ایمن‌نشدازروی‌روز
چون گهر عِقد فلک دانه کرد / جَعد شب ازگَرد عدم شانه‌کرد
زین‌دوسه‌چنبرکه برافلاک‌زد / هفت گره بر قَدَم خاک زد
کرد قبا جُبّهٔ خورشید و ماه / زین دو کُلَه‌وارِ سپید و سیاه
زهرهٔ میغ از دل دریا گشاد / چشمهٔ‌خضرازلب‌خضراگشاد

۹ آ ـ یکتای: ح درس ـ باریک. ۹ ب ـ بینای: ح درس ـ تاریک.
۲۸ ب ـ کله‌وار: پ ت ج خ ـ کله‌دار.